

## تأثیر ظرافت‌های حیات دنیوی بر زندگی اخروی از منظر قرآن

بهروز آهنگری\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۰

سیده فاطمه حسینی میرصفی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۵

### چکیده

این پژوهش با هدف بیان تأثیر ظرافت‌های حیات دنیوی بر زندگی اخروی انسان بر اساس تحلیل مبانی و استناد به آیات قرآن کریم انجام شده است. نوع تحقیق مقاله حاضر، بنیادی- کاربردی و روش مورد استفاده تحلیلی- توصیفی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (واقعی و مجازی) اطلاعات جمع آوری شده و ابزار گردآوری اطلاعات نیز به صورت فیش برداری می‌باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که روش و منش حیات دنیوی انسان، تأثیر مستقیم بر سعادت و شقاوت زندگی اخروی او دارد؛ و بیان می‌دارد انسان‌ها در حیات پس مرگ، بدون استثنا بر سر سفره اعمال و کردار دنیوی خود می‌نشینند و روزی می‌خورند. بنابراین کسانی که عاقلانه و از روی آگاهی راه حق پیموده و در دنیا زندگی مؤمنانه در سایه احکام قرآن کریم داشته‌اند بدون تردید زندگی اخروی آنان سرشار از رحمت و نعمات الهی است، و به عکس، کسانی که آگاهانه و به اختیار خود زندگی ظالمانه تحت امر شیاطین انس و جن داشته‌اند، زندگی اخروی آنان نیز با رنج و سختی بلا وصف همراه خواهد بود، مگر کسانی که در شرایطی خاص به اذن الهی مورد شفاعت شافعین قرار بگیرند.

**کلیدواژگان:** قرآن، ظرافت، حیات دنیا، سعادت، شقاوت.

\* دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام(ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

b.ahangary52@gmail.com

\*\* دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام(ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: سیده فاطمه حسینی میرصفی

## مقدمه

انسان‌های پرهیزکار از مظاهر دنیا به حدّ اقل اکتفا نموده و با توجه به این نکته که در عالم دنیا، مسافری بیش نیستند، می‌دانند دنیا تا ابد پایداری ندارد، مقدمات و ظرافت‌های سفر و ره توشه متناسب با سفر ابدی خود را که همان تقوا است فراهم می‌آورند؛ و در حیات دنیوی، ضمن رتق و فتق امور دنیا، تمام سعی و کوشش آنان به زندگی آخرت معطوف است که آنجا سرای جاوید و ابدی است.

﴿... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/۱۹۷)

«... و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری

است، و ای خردمندان! از من پروا کنید»

با مطالعه سفرنامه انسان، تأثیر و نقش اساسی نحوه حیات دنیوی وی بر سعادت و شقاوت او به خوبی نمایان می‌شود، به گونه‌ای که عملکرد دنیوی انسان در همه ابعاد و رفتار فردی، اجتماعی و الهی مشهود است.

گروهی از انسان‌ها وجود دارند که به هر نحو ممکن از قبیل (خلف وعده، ظلم، دروغ، رشوه، دزدی و...) موجب اخلال در نظم و انضباط فرد و جامعه می‌شوند و خود را در آخرت دچار خسران و زیان کنند، و در مقابل گروه دیگری هستند که همراه با اعتقاد راسخ به معاد، در زمینه برقراری نظم فردی و اجتماعی از قبیل (وفای به عهد، صداقت، کسب حلال، رعایت حال دیگران و...) همواره کوشا بوده‌اند، و باعث شده تا در سرای باقی، سعادت‌مندان زندگی کنند. همه انبیاء الهی بدون تردید، بشارت دهنده و انذار کننده بوده‌اند (بقره/۲۱۳، نساء/۱۶۵، کهف/۵۶) و با همین قاعده، جوامع مدنی را تشکیل داده و هدایت کرده‌اند، و از سوی دیگر خداوند متعال نیز با تمثیل‌های فراوانی، انسان‌ها را متوجه عقوبت کارهای‌شان می‌کند تا شاید اندیشه کنند (بقره/۲۶۶).

با این توضیح، دو سؤال مطرح می‌شود: یکی اینکه نقش حیات دنیوی در ایجاد سعادت و شقاوت اخروی چیست؟ و دوم، حیات دنیوی چه ظرافت‌هایی دارد که می‌تواند بر زندگی اخروی انسان تأثیر مستقیم داشته باشد؟ این مقاله سعی دارد تا ضمن پاسخ به این سؤالات، تصویری حقیقی از زندگی اخروی انسان که حاصل عملکرد دنیوی او می‌باشد، ارائه دهد.

### پیشینه پژوهش

پیشینه ماهوی این نوشتار به زمان خلقت آدمی که مکلف به فرامین الهی شد بازمی‌گردد و به لحاظ پژوهشی، آثار علمی فراوانی توسط اندیشمندان با موضوعات دنیا و آخرت و یا مقایسه حیات دنیوی و اخروی به رشته تحریر در آمده است. از جمله می‌توان به نشریه تربیت اسلامی، دو فصلنامه علمی پژوهشی، مقاله ۷، دوره ۸، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۴۵-۱۶۹ مقاله «تحلیلی بر نسبت دنیا و آخرت و دلالت‌های تربیتی آن» اشاره کرد. اما آنچه که پژوهش حاضر را از سایر آثار متمایز می‌کند بررسی تأثیر ظرافت‌های زندگی دنیا بر آخرت و تأثیرپذیری زندگی آخرت از کیفیت زندگی دنیا با دو محور اصلی - مبانی قرآنی و موانع شیطنی - است که در اینجا به صورت اختصاصی به آن پرداخته شده است.

### مبانی قرآنی سفر اخروی انسان

هر سفرنامه‌ای بعد از سفر نوشته می‌شود، اما سفرنامه برزخ در قرآن کریم بهترین و جامع‌ترین سفرنامه آخرت است که قبل از سفر تدوین شده و در اختیار انسان‌های سرگرم زندگانی در این دنیای فانی قرار داده شده است. این سفرنامه اعجاز آمیز، راه را از بیراهه جدا ساخته و نور را از ظلمت تفکیک کرده است، و نه تنها همه وقایع سفر آخرتی انسان را پیش بینی کرده، بلکه بر وقوع حتمی آن وقایع نیز تأکید کرده است، و برای تأمین سفری امن و مفرح، ظرافت‌هایی را در برابر دیدگان مسافران قرار داده است که در ادامه می‌آیند. لذا آن کس که در مقابل اوامر و نواهی قرآن کریم سر تعظیم فرود آورد به سرمنزل مقصود می‌رسد و آن کس که گردن کشی و تمرد کند سرنوشتی شوم در انتظارش خواهد بود. ظرافت‌هایی که نقش قرآن و تکلیف انسان را به عیان مشخص می‌نمایند عبارت‌اند از:

### الف. قرآن، کتاب هدایت و نقشه راه سعادت

قرآن کریم، نقشه راهی است نورانی و نورافکن، و از آنجا که پرتوی از نور خداست همواره فروزان و جاودان است (توبه/۳۲). هیچ گونه کژی و انحراف در آن راه ندارد، و قوام

و استواری آن تثبیت و تضمین شده است (کهف/۱ و ۲). همگان را به استوارترین راه‌ها و روش‌ها هدایت می‌کند (اسراء/۹)، پای‌بندی به آموزه‌ها و تعالیم آن مایه هدایت انسان‌هاست (مائده/۱۰۵)، و رستگاری انسان‌ها در گرو پیروی از این نقشه راه آسمانی است (اعراف/۱۵۷). اگر کسی این نقشه راه سعادت را باور کند، شفا و رحمت برای او خواهد بود؛ و در غیر این صورت جز زیان و خسران بهره‌ای برای او نخواهد داشت (اسراء/۸۲). دل‌های آگاه و زنده و هوشمند از اندازها و اخطارهای قرآن در راستای بازشناسی راه نور و هدایت از راه ظلمت و ضلالت، تأثیر می‌پذیرند (یس/۷۰، روم/۵۲، فاطر/۲۲) و قطعاً به راه راستین رسیده و به سوی خدا هدایت می‌شوند (عنکبوت/۶۹) و به عنوان مسافران نمونه تا سرمنزل مقصود پیش می‌روند.

بر این اساس اسلام به عنوان پابرجاترین مکتب معرفی شده است. لذا انسان در مسیر تکامل خویش، نیازمند مکتبی است که در چارچوب آن، عقاید و افکار خویش را جهت داده، برنامه و هدف زندگی خود را مشخص کند و بر اساس قوانین و مقررات آن، رفتار فردی و اجتماعی خویش را تنظیم نماید. در دنیا، ادیان و مکتب‌های بسیاری هستند که داعیه هدایت بشر را دارند و هر یک جهان بینی، احکام و قوانین خاص خود را دارند، لیکن مطالعه آن‌ها، انسان را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که مکتب‌های ساخته دست بشر، همانگونه که تا کنون نشان داده‌اند، چون متکی به وحی نیستند و با اطلاعات محدود و اندک بشری تنظیم شده‌اند، دارای نواقص و اشکالات بسیاری هستند. به جز اسلام، ادیان الهی دیگر، هم از جهت تحریفات بسیاری که در آن‌ها واقع شده و هم از آن جهت که متناسب با زمان و هماهنگ با تکامل انسان و پیشرفت‌های اعجاب انگیز وی نیستند، قادر به هدایت انسان نمی‌باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲ش، تعالیم قرآنی).

مکتبی که قرآن کریم، انسان‌ها را به آن دعوت می‌کند و به عنوان استوارترین آیین‌ها، معرفی گردیده است (اسراء/۹) از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را به عنوان یک مکتب جاوید و پابرجاتر از تمام مکتب‌های الهی و غیر الهی متمایز کرده است. قسمتی از آن ویژگی‌ها عبارت‌اند از هماهنگی با نیاز درونی بشر، مطابقت عقاید و احکام آن با علم و منطق، خالی بودن از هرگونه ابهام و خرافات، دارا بودن دستورات لازم برای زندگی انسان در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جاودانگی قوانین و احکام

آن، پیشی گرفتن از افکار بشری، تعدیل‌کننده‌های و تمایلات انسان و هدایت آن در مسیر تکامل وی، عمومی بودن خطاب‌های آن به همه انسان‌ها، وادار کننده انسان به تلاش و کوشش و تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان. مجموع این خصوصیات باعث گشته تا اسلام به عنوان کامل‌ترین و پابرجاترین دین الهی به بشر معرفی گردد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲: ۳۷-۳۶).

تردید نیست؛ قرآن نسخه شفابخش انسان‌ها در همه امور است؛ چراکه تأثیر فوق‌العاده قرآن و نقش سازنده خود را در این باره اینگونه می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اسراء/۸۲) ولی ستمگران (مانند همیشه به جای اینکه از این وسیله هدایت بهره گیرند) جز خسران و زیان بیش‌تر چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید: ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲: ۲۳۶).

همچنین قرآن کریم، شفابخش امراض روحی و نفسانی انسان‌هاست و با بیان خویش، شفا دهنده انسان‌ها از کوردلی، جهل و سرگردانی در شک است. با تبرک به قرآن، بسیاری از ناخوشی‌ها و ضررها برطرف می‌شود (طباطبایی، المیزان، ج ۱۰: ۷). قرآن نسخه شفابخشی، توأم با رحمت، شفقت و مهربانی است (طباطبایی، همان، ج ۱: ۲۴۰). نیز ایمان را زمینه تأثیر شفابخشی قرآن در انسان می‌داند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۷: ۳۰۲) و در نهایت این قرآن است که به راه‌های صحیح و سلامت هدایت می‌کند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۹۳).

نظر به اینکه خداوند متعال می‌داند چه کسی هدایت پذیر و چه کسی هدایت ناپذیر است (قصص/۵۶) گروهی از انسان‌ها که هدایت یافته‌اند، هدایت‌گری و عدالت خواهی را پیشه خود می‌کنند، همواره ملازم حق و حقیقت خواهند بود و در میان دیگران به عدالت رفتار و داوری می‌کنند ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (اعراف/۱۸۱) اینان در امر تبلیغ دین صبورند؛ در قبال مکر و نیرنگ و اذیت و آزار دشمنان از حمایت و لطف الهی برخوردار می‌شوند (قمر/۴۰) از شیوه ساده‌گویی برای ارشاد مردم استفاده می‌کردند تا همگان از آن بهره‌مند شوند (قمر/۴۰) عبودیت را تنها عامل دستیابی به مقام کرامت و قرب الهی می‌دانستند (انبیاء/۲۶) و به همین خاطر تسلیم محض خدا بودند (انبیاء/۲۶) از گفتار و کردار لغو و بیهوده کریمانه می‌گذشتند و از حضور در مجالس

لهو و لعب پرهیز می‌کردند(فرقان/۷۲) صادقانه ایمان آورده بودند و از دین و آیین خود تا مرز شهادت و ایثار دفاع می‌کردند تا موجبات غفران الهی و رسیدن به عزت و کرامت در پیشگاه خدا را برای خود فراهم آورند(یس/۲۷).

وقتی انسان از کنار پرتگاه یا رودخانه خطرناک می‌گذرد هر چه خودش را به لبه پرتگاه نزدیک‌تر کند، احتمال سقوطش بیش‌تر و احتمال نجات کم‌تر می‌شود اما هر قدر خودش را از لبه پرتگاه دور کند احتمال سقوط کم‌تر می‌شود. این یکی هدایت و آن دیگری ضلالت نام دارد.

### ب. انسان، موجودی داری تکلیف

انسان در عالم دنیا، کاری مهم‌تر از خودسازی ندارد و این خودسازی مبتنی بر خودشناسی است. انسان باید بداند که از چه چیز آفریده شده، و در مراحل جنینی از چه مسیری عبور کرده، و در دوران حمل، در چه شرایطی به سر برده است، تا وقتی که متولد شده است. اگر در جوانی و میانسالی از دنیا نرود، به مرحله ارذل العُمُر می‌رسد(حج/۵؛ نحل/۷۰) و گرد و غبار پیری بر چهره‌اش می‌نشیند، و بالأخره در نهایت، اسیر چنگال مرگ می‌شود و پیکرش آنچنان متعفن و بدبو می‌شود که نزدیکان و اطرافیانش چاره‌ای ندارند جز اینکه او را به دریا بیندازند، یا بسوزانند، یا در بهترین وضعیت، او را غسل دهند و کفن بپوشانند و در گودالی دفن کنند و روی آن را بپوشانند. در همین راستا سوره مبارکه «عبس» با آیات کوتاه و پرطنین خود، برنامه جامعی برای خودسازی بیان کرده است:

۱. از یک سو به انسان دستور می‌دهد که برای در هم شکستن کبر و غرور به آغاز آفرینش خود بازگردد، و ببیند چگونه از نطفه بی‌ارزشی آفریده شده؟ و می‌دانیم یکی از بزرگ‌ترین موانع راه خودسازی همین کبر و غرور است.

۲. از سوی دیگر، هدایت‌های الهی را به عنوان بهترین زاد و توشه این راه معرفی می‌کند، اعم از هدایت‌هایی که از طریق وحی و رهنمودهای انبیاء و اولیاء سرچشمه می‌گیرد، و هدایت‌هایی که از طریق عقل و بررسی قوانین و نظامات عالم تکوین حاصل می‌شود.

۳. سپس به انسان دستور می‌دهد که به غذای جسمانی‌اش خوب بنگرد (عبس/۲۴)، چشمانش را بگشاید و ببیند این خالق رحیم و مهربان چگونه انواع مواد غذایی دانه‌ها و میوه‌ها را از این خاک تیره برای او آفریده، و در برابر ربوبیتش سر تعظیم فرود آورد. نه تنها به ساختمان تکوینی این مواد غذایی بنگرد، بلکه چگونگی تحصیل آن را نیز مورد توجه قرار دهد چراکه غذای پاک و حلال یکی از پایه‌های مهم خودسازی است.

۴. به طریق اولی باید به غذای روحش بنگرد که از کدامین سرچشمه تراوش کرده سرچشمه‌ای پاک یا آلوده؟ چراکه تعلیمات ناسالم و تبلیغات گمراه کننده همچون غذای مسمومی است که حیات معنوی انسان را به خطر می‌افکند.

عجب اینکه بعضی از مردم در مورد غذای جسم بسیار سختگیر و موشکافاند، ولی در غذای روحشان بی‌اعتنا، هر کتاب فاسد و مفسدی را می‌خوانند، به هرگونه تعلیمات گمراه کننده گوش فرامی‌دهند، و برای غذای روحشان هیچ قید و شرطی قائل نیستند (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۶: ۱۶۱).

### ج. انسان، موجودی آزاد، آگاه و دارای اختیار

انسان اگر بدانند که دیر یا زود به دنیای دیگر سفر می‌کند، و با مرگ او همه چیز پایان نمی‌پذیرد، و بداند مرگ، عبارت از این است که جامه دنیایی را از تن درمی‌آورد و لباس خوشبختی یا بدبختی آخرتی را که با دستن خویش در عالم دنیا برای خود بریده و دوخته است بر تن خواهد کرد، رضایت خدا را بالاترین داشتنی‌ها و دست یافتنی‌ها تلقی می‌کند؛ اطاعت از دستوره‌های او را بر خود واجب و نافرمانی او را گناه می‌داند؛ به پیامبران الهی و آموزه‌های ایشان اعتقاد دارد و اطاعت از ایشان را اطاعت خدا می‌داند، به معاد و روز قیامت اعتقاد دارد؛ همواره مراقب دخل و خرج خویش است و در پایان هر روز به حساب اعمال خود رسیدگی می‌کند؛ همواره بر اعمال خود مراقبت دارد، و تنها یاد خدا را عامل رستگاری خود می‌داند (حشر/ ۱۸ و ۲۰). اعمال نیک خود را تا فرا رسیدن قیامت و روز حساب برای خویش نگاه می‌دارد، و با گناه و نافرمانی آن‌ها را نابود نمی‌سازد. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ (نمل/ ۸۹). باور دارد که خدا بر همه اعمال خرد و کلان وی احاطه علمی دارد (لقمان/ ۱۶). نیک می‌داند که خدا

مراقب پندار و گفتار و کردار اوست؛ و خداوند برای تأکید بر این تعقیب و مراقبت، در آخرین کتاب آسمانی‌اش به فجر و لیال عشر و شفع و وتر (فجر/۱- ۱۴و۴) و آسمان و ستارگان سوگند یاد کرده است که مراقب انسان و افکار و کردار اوست (طارق/۴). از یک سوی، با آزمون‌های گوناگون (عنکبوت/۲، ملک/۲) همچون رفاه و تهیدستی، وی را نسبت به عملکرد دنیایی‌اش آگاه می‌سازد (فجر/ ۱۵و۱۶) و از سوی دیگر، به طور مکرر مواظبت بر اعمال نیک و پرهیز از کارهای ناروا را به وی توصیه می‌کند (یونس/۱۴). انسان مختار عاقل می‌داند که خدا همواره نگاهبان و مراقب اوست (مائده/۱۱۷) و مراحل آغازین خلقت را به وی شناسانده است، تا زمینه‌ای باشد برای پی بردن به اینکه دائماً تحت مراقبت خداست و تمامی کردارهای وی ثبت و ضبط خواهند شد (طارق/۵).

در همین راستا قرآن کریم می‌فرماید: «یقین به آخرت، عامل رستگاری انسان است» (بقره/۵۲)، همچنین نافرمانی خدا و رسول را مایه حبط اعمال می‌داند (محمد/۳۳). این نافرمانی در صورتی باعث حبط اعمال است که مراد آیه، نهی از ابطال عمل به وسیله نافرمانی از خدا و رسول، با حفظ ایمان باشد، نه با کفر و شرک. قرآن کریم در خصوص حبط اعمال در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ شمردند، اعمالشان نابود می‌گردد، آیا جز آنچه عمل کردند، پاداش داده می‌شود (اعراف/۱۴۷).

بر مبنای آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال/۵۲) و ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (دهر/۳)، قرآن کریم بر اراده جمعی و فردی انسان مهر تأیید می‌زند و همه مباحث جدید و قدیم را در مورد مجبور بودن انسان بی‌رنگ می‌کند. فرض حضور اراده‌ای آزاد در انسان حامل یک پیام معنادار برای مربیان در تماس با متربی است. بدین معنا که ممکن است فراگیر در مسیر تربیت به راهی غیر از آنچه که خواست مربی است برود و یا از خود مقاومت نشان دهد. به عبارت دیگر، مربی باید بر این حقیقت آگاهی یابد که کوشش‌های او در راه رسیدن به هدف‌های تربیتی همیشه با موفقیت همراه نیست. هرچند ممکن است که این حالت ناشی از عدم شناخت متربی از سوی مربی و یا عدم شناخت مربی از خود و یا عوامل و متغیرهای دیگر باشد و به هر صورت توجه مربی به اصل اختیار و آزادی فراگیر اصلی است که به



هیچ وجه نباید مورد غفلت قرار گیرد. شاید مقتضای حکمت و رحمت خداوند متعال این است که انسان را با کلیه امکانات لازم، برای حل این تضاد و عبور از مرحله این آزمایش مشکل، کمک کند. از این رو برای تمیز و تشخیص خیر و شر، حق و باطل، به انسان عقل، عطا فرموده است. همچنین به او آزادی اراده و انتخاب داده است تا بتواند در این درگیری تصمیم بگیرد و هر راهی را که خود برای حل این تضاد می‌پسندد، انتخاب کند. اصولاً پایه و زیربنای مسئولیت و حسابرسی انسان را همین آزادی اراده و انتخاب راه حل این تضاد، تشکیل می‌دهد.

آیات زیادی در قرآن کریم از جمله بلد/۱۰، شمس/۷-۱۰، انعام/۴-۱۰، فصلت/۴۶ از آزادی و اختیار انسان، حکایت از آن دارد که انسان نه تنها دست و پا بسته نیست و اسیر جبر طبیعت و کائنات نخواهد بود بلکه با آزادی و اختیار خود اوست که می‌تواند راه سعادت را پیماید و یا اینکه در مسیر شقاوت و بدبختی اخروی قرار بگیرد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴: ۳۹۴).

#### د. انسان مختارِ عاقل، مراقب اعمال دنیوی خود است

مراقبت از خویشتن، تا آنجا اهمیت دارد که خدای سبحان به انسان‌ها هشدار داده است که در دنیا مراقب اعمال و حرکات خود در نهان و آشکار باشند، و در خلوت و جلوت از فرمان‌های الهی سرپیچی نکنند (توبه/۵)، و نسبت به اندوخته‌های خویش برای آخرت و توجه به نزدیک بودن قیامت حساسیت فزون‌تری داشته باشند (حشر/۱۸)، حتی گفته‌های خویش را مدیریت کنند، و از سخنانی که موجب سخط خداست بپرهیزند، زیرا در صحرای محشر، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد. جز آن کسانی که خدای رحمان به آنان اجازه دهد و از گفتار و کردار او راضی باشد (طه/۹).

انسان مختار عاقل همواره مراقب زبان خود می‌باشد و از اظهار نظرهای بی دلیل و برهان دوری می‌کند، زیرا می‌داند مسئولیت و عواقب سخنان نابجا به عهده وی خواهد بود و خدا برای او کیفی دیرپای تدارک دیده است (مریم/۷۹). با توجه به اینکه خدای متعال همه جانبه مراقب اعمال و رفتار آدمی است، انسان عاقل همواره بر مراقبت نسبت به حالات درونی خویش نیز تأکید دارد (نساء/۳۲)، در ارتباط با نماز و به جای آوردن به

موقع آن هرگز کوتاهی نمی‌کند (معارج/۳۴). انسان باتقوا پیوسته مراقب است که هدایت‌های الهی و انذارهای او را تکذیب نکند و خود را از پیامدهای این تکذیب مصون بدارد (لیل/۱۷). انسان باایمان، که به دنبال زندگی مؤمنانه است، موظف به مراقبت و مواظبت بر تمامی اعمال خویش است (یونس/۶۱) و این مراقبت نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود حیات دنیوی او و کمیت و کیفیت درجات و درکات آخرت برای وی دارد (انعام/۱۳۲).

بنابراین، با پاکدامنی، عفت، رعایت امانت، وفای به عهد، شهادت به حق، مراقبت از نماز و دیگر امور از این قبیل، موجبات رضوان الهی را برای خود فراهم می‌سازد (معارج/۳۵).

استمرار و مراقبت دائم از خود تا آنجا اهمیت دارد که برای ایجاد فضیلت‌ها و پایداری آن در جان آدمی و تبدیلهش به ملکه نفسانی، تکرر و تداوم در انجام رفتارهای صحیح، ضروری است.

به عبارت دیگر، در تربیت نفس، علاوه بر آگاهی از راه‌های کنترل نفس و اهتمام ورزیدن به آن، مداومت و استمرار نیز اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن هرگز در تسلط بر نفس، توفیقی حاصل نخواهد شد؛ اگر توفیقی هم به دست آید مقطعی است و به سرعت فراموش می‌شود.

توضیح آنکه کنترل نفس و مقابله با تمایلات آن مقطعی نیست، بلکه مشغله‌ای دائم است؛ زیرا آنگاه که شرایط مساعد برای تحریک غرایز و شهوات فراهم آید، هوای نفس تحریک شده، فوران می‌کند.

از این رو انسان همواره باید آماده مقابله با تمایلات نفسانی و هیجانات درونی باشد. به عبارت دیگر، هواهای نفسانی توجه همیشگی می‌طلبند و شاید لحظه‌ای غفلت، به اشتباه منجر شود؛ اشتباهی که در برخی موارد جبران‌ناپذیر و گاه ناممکن است. این همان چیزی است که در سیر و سلوک و آموزه‌های عرفانی از آن به «مراقبه» تعبیر می‌کنند. لزوم مراقبه در اعمال را می‌توان از این کریمه قرآن برداشت کرد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید؛ و هر کس باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است. از خدا بترسید؛ که خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است (حشر/۱۸).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: این آیه مؤمنان را وادار می‌کند مراقب اعمال خود باشند، که چه می‌کنند؛ صالح آن‌ها کدام، و طالحش کدام است؛ چون سعادت زندگی آخرتشان به اعمالشان بستگی دارد؛ و مراقب باشند که جز اعمال صالح انجام ندهند، و صالح را هم خالص برای رضای خدا به جای آورند، و این مراقبت را استمرار دهند، و همواره از نفس خود حساب کشند، و هر عمل نیکی که در کرده‌های خود یافتند، خدا را شکر گزارند، و هر عمل زشتی دیدند خود را توبیخ کرده، نفس را مؤاخذه کنند، و از خدای تعالی طلب مغفرت کنند (طباطبایی، ج ۱۹: ۳۷۴).

در حدیثی از امام علی (علیه السلام) می‌خوانیم: «يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُهَيِّمًا عَلَى نَفْسِهِ مُرَاقِبًا قَلْبَهُ حَافِظًا لِسَانَهُ»: سزاوار است انسان بر خویشتن مسلط، و همیشه مراقب قلب و نگاهدار زبان خویش باشد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۷۹۷).

امام صادق (علیه السلام) نیز در بیانی شیوا، ضمن بیان لزوم مراقبت دائم و مستمر می‌فرماید: «مَنْ رَعَى قَلْبَهُ عَنِ الْعَفْلَةِ وَنَفْسَهُ عَنِ الشَّهْوَةِ وَعَقْلَهُ عَنِ الْجَهْلِ، فَقَدْ دَخَلَ فِي دِيْوَانِ الْمُتَنَبِّهِينَ، ثُمَّ مَنْ رَعَى عَمَلَهُ عَنِ الْهَوَى، وَدِينَهُ عَنِ الْبِدْعَةِ، وَمَالَهُ عَنِ الْحَرَامِ فَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ الصَّالِحِينَ»: کسی که مراقب قلبش در برابر غفلت، و نفسش در برابر شهوت، و عقلش در مقابل جهل باشد، نام او در دفتر بیداران و آگاهان ثبت می‌شود، و آن کس که مراقب عملش از نفوذ هواپرستی، و دینش از نفوذ بدعت، و مالش از آلودگی به حرام باشد، در زمره صالحان است (منسوب به امام جعفر صادق، ۱۴۰۰ ق: ۲۲).

شیخ کلینی در «کافی» به نقل از امام علی (علیه السلام) روایتی آورده است که «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاقِبَ رَبِّهٖ وَتَنَكَّبَ ذَنْبَهُ وَكَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مَنَاهُ»: خدا رحمت کند کسی را که متوجه حضور و نظارت پروردگار بر اعمالش باشد، از گناه بپرهیزد و با هوای نفس خویش مبارزه و آرزوهای واهی را تکذیب کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۱۷۲).

امام صادق (علیه السلام) دقیقاً به این دلیل که نفس آدمی مراقبت دائم می‌طلبد، در دعای پس از نماز ظهر از خداوند متعال استمداد جسته، و توجه مستمر خود را در مراقبت از هیجانات و وساوس نفس و شیاطین انس و جن، از خدا طلب می‌کند: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۱: ۵۷ و سبحانی نیا، ۱۳۹۲ ش: ۲۸۵).

### هـ- تقوا، کلید کرامت و سعادت انسان

نیک باید اندیشید که حتی اگر اصلاً بهشت و دوزخی در کار نباشد، آیا همین مقدار که خدا کریم است (الرحمن/۲۷) کتابش کریم است (واقعه/۷۷) و صحیفه‌های آسمانی پاک و مطهر و بارزش (بینه/۲) را توسط فرشته‌ای کریم فرستاده است (عبس/۱۵ و ۱۶) که نزد خدا مقام والایی دارد (تکویر/۲۰) و در آسمان‌ها فرمانده سایر فرشتگان است (تکویر/۲۱) کتاب‌های آسمانی را از طریق پیامبران و امانتداران وحی الهی (شعراء/۱۷۸، ۱۶۲، ۱۴۳، ۱۰۷) برای سعادت انسان نازل کرده و به انسان کرامت بخشیده است (اسراء/۷) و فرشتگان (انفطار/۱۰) را مأمور کرده و گمارده است تا اعمال انسان‌ها را کریمانه ثبت و ضبط کنند و نزد خدا ببرند (انفطار/۱۱؛ عبس/۱۶) و در نهایت با بندگان کریمانه برخورد کنند (یس/۱۱). آیا این همه کافی نیست برای اینکه انسان مراقب اعمال و رفتار خود باشد؟ بالاتر از همه، خدا نیک می‌داند چه کسانی به واسطه تقوا و پرهیزگاری به مقام کرامت می‌رسند (حجرات/۱۳) و چه کسانی همچون شیطان مرید در مقابل خدا تکبر می‌ورزند (انفطار/۶) و سقوط می‌کنند.

کرامت و فضیلت اعطا شده به انسان از سوی خداوند، او را در هستی ممتاز، و شایسته برخوردار از عنوان «آفریده احسن» نموده است. چنانکه در آیات قرآن آمده است، کرامت، ویژگی ذاتی خداوند بوده و همواره ربوبیت کریمانه از آن «الله» بیان شده است (علق/۳-۵، مؤمنون/۱۶). با این حال خداوند به انسان نیز کرامت بخشیده و با آن کرامت، او را بر دیگر آفریدگان برتری داده است (فضل الله، ج ۱۴: ۱۷۹؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۲۴۱). قرآن کریم در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا مِثْقَلَهُ فِي الْبُحْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۸۰) از کرامت و فضیلتی که به انسان بخشیده، خبر می‌دهد (طباطبایی، ج ۱۳: ۱۷۶). میان تکریم و تفضیل در این آیه تفاوت وجود دارد؛ در بیان این تفاوت، مرحوم طبرسی معتقد است که واژه «کرّما» تنها به معنای انعام است، بی‌آنکه نگاهی به برتری انسان نسبت به سایر موجودات داشته باشد؛ ولی «تفضیل» نظر به برتری دارد، و اگر دومی را نمی‌گفت، چنین اشاره‌ای قابل درک نبود؛ گروهی نیز معتقدند که تکریم، تنها شامل نعمت‌های دنیا می‌شود، و تفضیل مربوط به نعمت‌های آخرت است؛ همچنین از نگاه بعضی دیگر، «تکریم» آن دسته از نعمت‌هایی

است که مصحح و مجوز تکلیف شده و «تفضیل» نعمت تکلیف (دین) است که به وسیله آن آدمی به منازل و رتبه‌های والا می‌رسد (طبرسی، ج ۶: ۶۶۲-۶۶۳).

علامه طباطبائی نیز با تفصیل و دقتی خاص آیه یادشده را تفسیر کرده‌اند؛ از نگاه ایشان صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که خداوند به گروهی اختصاص داده است. مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است؛ بنابراین آیه ناظر به مشرکان، کفار و فاسقان است؛ چون در غیر این صورت، اگر مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع باشد معنای امتنان و عتاب نادرست خواهد بود. بنابراین، مقصود از تکریم در آیه ﴿...وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾ اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران وجود نداشته باشد و با همین ویژگی معنای «تکریم» با «تفضیل» تفاوت می‌یابد؛ زیرا تکریم معنایی نفسی بوده و در آن کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مد نظر است که از شرافت و کرامتی بهره‌مند شود؛ به خلاف تفضیل که منظور از آن برتری یافتن شخص مورد تفضیل نسبت به دیگران، آن هم در حالی است که با آنان در اصل موهبت شریک است (راد، ج ۱: ۳۸).

### موانع شیطانی سفر اخروی انسان

در بعضی از سوره‌های قرآن اشاره به آفرینش انسان و چگونگی خلقت او شده است. در این سوره‌ها با تعبیرات مختلف، آفرینش انسان از خاک و سجود فرشتگان برای او، و سرکشی شیطان و سپس موضع‌گیری‌اش در برابر نوع انسان آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۹۸). موضع‌گیری‌هایی که جز به زیان انسان آزاد مختار نخواهد بود عبارت‌اند از:

### الف. شیطان، سد راه سعادت

هنگامی که خداوند، انسان را از گل خشکیده و لجن بسیار بر جای مانده آفرید (حجر/۲۶) و همانطور که جن را پیش از انسان از شراره آتش گرم و سوزان خلق نمود (حجر/۲۷). به فرشتگان فرمود: من، بر آنم بشری را از گل خشکیده‌ای همچون لجن بسیار بر جای مانده بیافرینم (حجر/۲۸)، همین که کار آفرینش آن را به پایان رساندم، و

از روح خود در او دمیدم، همگی بر او سجده کنید(حجر/۲۹) همه فرشتگان تبعیت کردند و سجده نمودند(حجر/۳۰) به جز ابلیس، که ابا کرد از اینکه با سجده کنندگان همراه باشد(حجر/۳۱ و ص/۷۴). پس از آن خداوند، شیطان را مورد خطاب قرار داد: ای ابلیس، چرا تو با سجده کنندگان همراه نیستی؟(حجر/۳۲ و ص/۷۵) شیطان گفت: من هرگز برای بشری که از گل خشکیده و لجن بسیار برجای مانده آفریده‌ای سجده نمی‌کنم؛ چراکه من از انسان برترم(حجر/۳۳ و ص/۷۶). سپس خدا به او دستور داد: از صف فرشتگان بیرون رو که تو رانده شده‌ای(حجر/۳۴) و لعنت و دوری از رحمت حق تا روز قیامت بر تو خواهد بود(حجر/۳۵). شیطان گفت: پروردگارا، مرا تا روز رستاخیز مهلت ده و زنده بگذار(حجر/۳۶). خدا به او مهلت داد و فرمود: تو از مهلت یافتگانی(حجر/۳۷ و اعراف/۱۵) اما نه تا روز رستاخیز، بلکه تا وقت معینی(حجر/۳۸) شیطان بر تمرد خود افزود و با بی‌احترامی، خداوند را خطاب قرار داد: پروردگارا، حال که مرا به این حال و روز انداختی، من نعمت‌های مادی را در زمین در نظر آنان زینت می‌دهم، و به عزتت قسم که همه را به همین حال و روز می‌اندازم(حجر/۳۹) و در کمین آنان بر سر راه مستقیم تو می‌نشینم(اعراف/۱۶)، مگر بندگان مخلصت را(حجر/۴۰) خداوند فرمود: این راه مستقیم من است و همه چیزش بر عهده من می‌باشد(حجر/۴۱) تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر بخت برگشتگانی که از تو پیروی کنند(حجر/۴۲). دوزخ میعادگاه همه آنان است(حجر/۴۳) هفت در دارد، و برای هر دری گروه معینی از آنان تقسیم شده‌اند(حجر/۴۴) من حتماً جهنم را از تو و آدمیزادگانی که از تو پیروی کنند یکسره پُر خواهم کرد(ص/۸۵).

با استناد به آیات فوق، بازگشت تمامی معاصی در زندگی دنیوی به تکبر است و ابلیس با استدلال به برتری خود بر آدم و مستقل دیدن خود، نافرمانی کرد. در این جواب، خدای تعالی برای اولین بار معصیت شد. چون برگشت تمامی معصیت‌ها به دعوی انانیت(خودخواهی) و منازعه با کبریای خدای سبحان است، در حالی که کبریا، ردایی است که بر اندام کسی جز او شایسته نیست، و هیچ مخلوقی را نمی‌رسد که در مقابل انانیت الهی و آن وجودی که جمیع روی‌ها در برابرش خاضع و گردن همه گردنفرزان در پیشگاه مقدسش خمیده و هر صوتی در برابر عظمتش در سینه حبس

شده و هر چیزی برایش ذلیل و مسخر است برای خود انانیت قائل شده به ذات خود تکیه زده و "من" بگوید. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌فرماید: اگر ابلیس اسیر نفس خود نمی‌شد و نظر و فکر خود را محصور در چهار دیواری وجود خود نمی‌ساخت هرگز خود را مستقل به ذات نمی‌دید، بلکه معبودی را ما فوق خود مشاهده می‌کرد که قیوم او، و قیوم هر موجود دیگری است، و ناچار انانیت و هستی خود را در برابر او به طوری ذلیل می‌دید که هیچ‌گونه استقلالی در خود سراغ نمی‌کرد، و به ناچار در برابر امر پروردگار خاضع می‌شد و نفسش به طوع و رغبت تن به امتثال اوامر او می‌داد، و هرگز به این خیال نمی‌افتاد که او از آدم بهتر است، بلکه اینطور فکر می‌کرد که امر به سجده آدم از مصدر عظمت و کبریای خدا و از منبع هر جلال و جمالی صادر شده است و باید بدون درنگ امتثال کرد، لیکن او اینطور فکر نکرد و حتی این مقدار هم رعایت ادب را نکرد که در جواب پروردگارش بگوید: "بهتری من، مرا از سجده بر او بازداشت" بلکه با کمال جرأت و جسارت گفت: "من از او بهترم" تا بدین وسیله هم انانیت و استقلال خود را اظهار کرده باشد و هم بهتری خود را امری ثابت و غیر قابل زوال ادعا کند، علاوه، به طور رساتری تکبر کرده باشد. از همین جا معلوم می‌شود که در حقیقت این ملعون به خدای تعالی تکبر ورزیده نه به آدم.

و اما استدلالی که کرد، گرچه استدلال پوچ و بی‌مغزی بود و لیکن در اینکه او از آتش و آدم از خاک بوده راست گفته است، و قرآن کریم هم این معنا را تصدیق نموده، از یک طرف در آیه ﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ (کهف/۵۰) فرموده که ابلیس از طایفه جن بوده، و از طرف دیگر در آیه ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (الرحمن/۱۵) فرموده که ما انسان را از گل و جن را از آتش آفریدیم. پس از نظر قرآن کریم هم، مبدأ خلقت ابلیس آتش بوده، و اما ادعای دیگرش که "آتش از خاک بهتر است" را تصدیق نفرمود، بلکه در سوره بقره آنجا که برتری آدم را از ملائکه و خلافت او را ذکر کرده این ادعا را رد کرده است. و در آیات ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ...﴾ (ص/۷۱-۷۶) در رد ادعایش فرموده: ملاک برتری در

تکوینیات بستگی دارد به بیش‌تر بودن عنایت الهی و استدلال ابلیس به برتری آتش غلط بوده است. ملائکه مأمور به سجده بر آب و گل آدم نشدند تا شیطان بگوید: "گل از آتش پست‌تر است"، بلکه مأمور شدند سجده کنند بر آب و گلی که روح خدا در آن دمیده شده بود و معلوم است که چنین آب و گلی دارای جمیع مراتب شرافت و مورد عنایت کامل ربوبی است. و چون ملاک بهتری در تکوینیات دائر مدار بیش‌تر بودن عنایت الهی است و هیچ یک از موجودات عالم تکوین به حسب ذات خود حکمی ندارد، و نمی‌توان حکم به خوبی آن نمود، از این جهت ادعای ابلیس بر بهتری‌اش از چنین آب و گلی، باطل و بسیار موهون است. علاوه بر این، خدای تعالی در سؤالی که از آن ملعون کرد عنایت خاص خود را نسبت به آدم، گوشزد وی کرده و به این بیان که "من او را به دو دست خود آفریدم" این معنا را خاطر نشان ساخته. حال معنای "دو دست خدا" چیست بماند، به هر معنا که باشد دلالت بر این دارد که خلقت آدم مورد اهتمام و عنایت پروردگار بوده است، با این وصف آن ملعون در جواب به مسأله بهتری آتش از خاک تمسک جسته و گفت: "من از او بهترم زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی".

آری، چیزی که مورد عنایت وی بوده همانا اثبات انانیت و استقلال ذاتی خودش بوده و همین معنا باعث شده که کبریای خدای بزرگ را نادیده گرفته خود را در قبال آفریدگارش موجودی مثل او مستقل بداند، و به همین جهت امتثال امر خدا را واجب ندانسته بلکه در جست‌وجوی دلیلی بر رجحان معصیت بر آمده و بر صحت عمل خود استدلال کرده، غافل از اینکه چیزی را که خدا حکم به بهتری آن کند آن اشرف واقعی و حقیقی است، مگر اینکه موجود دیگری بیافریند و حکم به برتری آن از موجود قبلی نموده موجود قبلی را مأمور به سجده در برابر آن کند که در چنین صورت اشرف واقعی و حقیقی موجود دومی خواهد بود، برای اینکه امر پروردگار همان تکوین و آفریدن او است و یا منتهی به تکوین او می‌شود (طباطبایی، ج ۸: ۲۵-۳۰).

### ب. دام‌های شیطان

پس از آنکه آدم آفریده شد و هنوز تجربه کافی در زندگی نداشت، و همچنین گرفتار دام‌های شیطان و خدعه و دروغ و نیرنگ‌های او نشده بود، نمی‌توانست باور کند که



کسی چنین سوگند دروغی یاد کرده و چنین دام‌هایی بر سر راه او بگذارد، سرانجام تسلیم فریب شیطان شده و با ریسمان پوسیده مکر و خدعه او برای بدست آوردن آب حیات و ملک جاویدان، به چاه وسوسه‌های ابلیس فرو رفت و نه تنها به آب حیات دست نیافت، بلکه در گرداب نافرمانی خدا درافتاد؛ آنچنان که قرآن آن را در یک جمله خلاصه کرده و می‌گوید: «به این ترتیب شیطان، آن‌ها را فریب داد و با طناب خود، آن‌ها را در چاه فرو برد» (فَدَّلَاهُمَا بِغُرُورٍ) (راد، ج ۱: ۱۹۱).

### ج. وسوسه، قَسَم، خیرخواهی مهم‌ترین ابزار فریب

معمولاً افرادی که قصد فریب دیگران را دارند از راه وسوسه، قسم و یا خیرخواهی وارد می‌شوند تا طرف مقابل خود را مجاب به پذیرش عقاید خود کنند. شیطان نیز که در استفاده از این ابزار ید طولایی دارد؛ نه تنها در آغاز خلقت انسان تکبر ورزید و بر آدم ابوالبشر سجده نکرد (کهف/۵۰) بلکه ضمن ورود به بهشت با تشویق آدم و حوا به خوردن از میوه درخت ممنوعه آن دو را به لغزش و نافرمانی خدا کشانید و با اغواگری‌های خود سبب خروج آدم و حوا از بهشت شد (اعراف/۲۴). خدای سبحان به آدم و حوا و شیطان فرمان داد تا از بهشت خارج شوند ﴿قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا﴾ (اعراف/۱۸). سپس به زمین فرود آمدند (اعراف/۱۳) و بعد از اینکه به زمین فرود آمدند ابلیس دشمنی خود را با نوع بشر آغاز کرد، و میان انسان‌ها تفرقه انداخت (بقره/۳۶).

در تعاملات زندگی روزمره انسان‌ها نیز، هرگاه کسی قصد فریب دیگری را دارد، ابتدا طرف مقابل را وسوسه می‌کند و چنانچه موفق به فریب نشود قسم خوردن را دستاویز خود نموده که خیر و صلاح او را می‌خواهد و کار را یکسره می‌نماید.

شیطان نیز به همین طریق موفق به فریب آدم ابوالبشر برای استفاده از میوه درخت ممنوعه شد. همچنین در عالم دنیا نیز انسان‌ها را گمراه می‌نماید ابلیس نهی الهی از درخت ممنوع شده را نیز چنین توجیه کرد: «... و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید؛ و برای آن دو سوگند یاد کرد که: "من بی‌گمان از خیرخواهان شما هستم"» (اعراف/۲۱). در این آیه از «مقاسمه» سخن رفته که از باب مفاعله است و باید میان دو تن واقع شود؛

یعنی چون قسم خورد، آن‌ها نیز سوگند یاد کردند که چنان نکنند؛ ولی ابلیس برای معارضة با قسم آن‌ها سوگند خود را تکرار نمود. در تفسیری دیگر، فرایند فریب ابلیس چنین تبیین می‌شود که وسیله مورد استفاده شیطان، وسوسه بود، بر حسب ظاهر، وسوسه، مشوّش ساختن دید انسان و عمل و فطرت اوست که با برانگیختن غرایزی که میان عقل و حقایق حائل می‌شود، صورت می‌گیرد؛ ابلیس دو روش دیگر به کار گرفت: نخست، تفسیر بطلان آمیز حقایق؛ دیگری، دروغ گفتن و سوگند خوردن برای آن، یا تعبیر و تفسیر آن باطل به دروغ و آراستن آن به جامه صدق و نیکخواهی، بر همین اساس در ریشه‌یابی خطای آدم اینچنین تحلیل می‌شود که ابلیس دو صفت را در آدم برانگیخت، یکی عشق به ثروت، عزت و رفعت و دیگری عشق به خلود، بقا و استمرار، و این دو ویژگی در تمام فرزندان انسان موجود بوده و بیانی است از حب ذات و برتری دادن جنس خود بر دیگران که باعث فریب شیطان هم شد؛ جز آنکه شیطان به صراحت به آنچه در درون داشت اعتراف کرد؛ پس بر آدمی است که خود را از این صفات که شیطان از خلال آن‌ها در دل او رسوخ نموده و اعمال او را فاسد می‌سازد، دور نگاه دارد.

در خور توجه اینکه کمیابی مواد غذایی یا نداشتن مسکن، و لباس و... سبب معصیت آدم نشد، آنچه موجب این معصیت گردید عشق به خلود و سروری بود؛ چنانکه افراد بشر نیز اینگونه‌اند؛ انسان اگر بتواند در برابر این دو مقاومت ورزد از بسیاری از معاصی در امان خواهد ماند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۲۵۱-۲۵۳).

### د. سقوط انسان آزاد مختار جاهل

آنان که در زندگی دنیوی به دام کبر و غرور کاذب خود گرفتار آمدند و در تاریکی ظلمت و جهل، غوطه ور شدند زمینه هدایت را در وجود خود خشکاندند، با ارائه معجزات پیامبران نیز هدایت نشدند و به توحید و رسالت خاتم پیامبران گرایش پیدا نکردند. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُصَلِّئُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنَابُ﴾ (رعد/۲۷).

آنان خود باعث گمراهی خود بودند و از هدایت خدا محروم شدند، و به راستی مردمانی بی یار و یاورند (نحل/۳۷) که بر دل‌های‌شان پرده افکنده‌اند و در گوش‌های‌شان سنگینی نهشته است؛ چنانکه در پرتو هدایت پیامبر رحمت نیز هدایت نمی‌شوند (کهف/۵۷)

چنان هدایت ناپذیر و حق‌گریزند که سخنان پیامبران نیز بر قلب آنان کارگر نیست (زمر/۱۸ و ۱۹). گرفتار کوردلی و فاقد زمینه هدایت شده‌اند (نمل/۸۱). اینان به سبب کوردلی نمی‌دانند برای مؤاخذه و کیفر روز رستاخیز احضار خواهند شد و فرجامی شوم در قیامت خواهند داشت (قصص/۶۱) و نمی‌دانند عذاب قیامت پایان قطعی این آدمیزادگان هدایت ناپذیر است (قصص/۶۴) و بی‌تردید عذاب الهی بر کسانی قطعی خواهد شد که هیچ امیدی به هدایت آنان نبوده و نیست و از راه حق و هدایت روی‌گردان شده‌اند و به همین جهت مورد توبیخ و سرزنش الهی قرار می‌گیرند (نجم/۳۳) کسانی که به اراده و اختیار خود، از هدایت الهی محروم شده‌اند، زیانکاران واقعی در آخرت‌اند (نحل/۱۰۹). با این وجود نمی‌دانند که پیروان ابلیس، فاقد کرامت و امتیاز انسانی‌اند، و در جرگه حیوانات قرار گرفته‌اند (اسراء/۶۴).

### نتیجه بحث

با دقت در آیات قرآن درمی‌یابیم که مردم همیشه پس از آمدن انبیاء و کتاب‌های آسمانی، به دو گروه تقسیم شده‌اند: دسته‌ای هدایت را بر گمراهی برمی‌گزیدند، و دسته‌ای گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دادند. با توضیحات مختصر این نوشتار تا حدودی مشخص شد که مبانی قرآنی سفر اخروی انسان چیست و موانع شیطانی که سعادت اخروی را از انسان سلب می‌نماید کدام‌اند. همچنین حیات دنیوی و نوع روش و منش انسان در عالم دنیا به چه میزان می‌تواند بر سعادت و شقاوت زندگی اخروی او تأثیرگذار باشد. تردیدی نیست که ظرافت‌های زیادی در نوع حیات اخروی انسان تأثیرگذار است و می‌تواند علاوه بر تضمین آرامش حیات اخروی، آرامش حیات دنیوی را نیز تأمین کند اما بیان همه آن‌ها هدف این مقاله نیست.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. ۱۳۷۹ق، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، چاپ اول، قم: المكتبة الحيدرية.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. ۱۴۱۰ق، غرر الحکم ودرر الکلم، چاپ اول، قم: دار الکتب الاسلامی.
- راد، علی. بی تا، انسان در تراز قرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، ج ۸، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- عباس نژاد، محسن. ۱۳۸۴ش، قرآن، روان شناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- عسکری، مرتضی. ۱۳۸۶ش، عقاید اسلام در قرآن، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- فضل الله، محمد حسین. ۱۳۹۹ق، من وحی القرآن، چاپ هجدهم، بیروت: دار الملائک.
- قطب، سید. ۱۴۲۵ق، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مدرسی، محمد تقی. ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن (تفسیر هدايت)، تهران: دار محبی الحسین.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- منسوب به امام جعفر صادق (ع). ۱۴۰۰ق، مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقة، چاپ اول، بیروت: اعلمی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. ۱۳۸۳ش، فرهنگ قرآن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.

## Bibliography

### Holy Quran

Ibn Shahr Ashub, Mohammed bin Ali, 1379 Lunar, Manaqib of Ale Abi Talib, Qom, first edition, Sobhaninia Muhammad, 2013

- Tamimi Amodi, Abdul Wahid bin Mohammed, 1410 Lunar, Exalted Aphorisms and Pearls of Speech, first edition
- A team of authors, 2003, Quranic Teachings
- Raad, Ali, Human in the Quran Scale, Quran and Hadith University Publication, Iran, Qom, first edition
- Ethical Behavior of Man with Himself, Quran and Hadith University Publication, Iran, Qom, first edition
- Tabatabai, Mohammad Husayn, Tafsir al-Mizan, vol. 8: 25-30, Society of Seminary Teachers of Qom, Islamic Publications Office, Iran, Qom, 5<sup>th</sup> edition, 1995
- Tabarsi, Fadhl ibn Hasan, 1993, Majma' al-Bayan, Nasir Khusraw, Iran, Tehran, 3<sup>rd</sup> edition
- Abbasnejad, Mohsen, Quran, Psychology and Educational Sciences: 394, Publications of the Institute of Quranic Studies of Religious School and University, Iran, Mashhad, first edition, 2005
- Askari, Morteza, 2007, Islamic Beliefs in the Quran, Monir Cultural Center Publications, Iran, Tehran, first edition
- Fadl Allah, Muhammad Husayn, Min wahy al-Quran, Monir Cultural Center Publications, Iran, Tehran, 18<sup>th</sup> edition
- Qutb, Sayyid, 1425 Lunar, In the Shade of the Quran, Dar al-Shorouq, Lebanon, Beirut, 35<sup>th</sup> edition
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, 1407 Lunar, Kitab al-Kafi, Tehran, first edition
- Modarresi, Muhammad Taqi, 1419 Lunar, Min Hoda al-Quran, Dar Mohebbi al-Hussein Publications, Tehran, first edition
- Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemooneh, vol. 28, Islamic School of Literature Publications, Iran, Tehran, 10<sup>th</sup> edition, 1992
- Attributed to Ja'far ibn Muhammad, the sixth Imam of Shia, 1400 Lunar, Mesbah al-Sharia, first edition
- Hashemi Rafsanjani, Akbar, 2004, Culture of the Quran, 2<sup>nd</sup> edition

